

نشست هشتاد و سوم - پرسش و پاسخ از سوره مبارکه عادیات

بسم الله الرحمن الرحيم

- اجتماعات غیر تکوینی که ثقل تکوینی ندارد و ثقل قراردادی دارد، مثل اینکه ما می‌گوییم خوب است دکترفلانی رئیس دانشکده باشد و دوباره چهارسال بعد دکتر دیگری و همین طور چرخشی مرکز ثقل انتخاب می‌کنیم و اینجور نیست که کسی که بیش از دیگران می‌دود و مرکز مراجعه است، او را رئیس کنیم. چنین اجتماعاتی بقا ندارد و کار را به نهایت نمی‌رساند.

سوال: جمع تکوینی باطل می‌تواند بر مومنین غلبه کند؟

- اگر اجتماع تکوینی باطل شکل بگیرد، می‌تواند بر پراکندگی‌های مومنین غلبه کند. اما اگر مومنین باشند که جمع شوند، با این ساختار امکان ندارد باطل بر آنها غلبه کند، چون خدا می‌فرماید مومنین اگر اجتماع شوند ۱۰ نفرشان به اندازه صد نفر قدرت می‌یابند، سپس می‌فرماید «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ». بعد می‌شود اصحاب کهف که چون «رَبَّنَا عَلَي الْقُلُوبِهُمْ» است و قلب‌ها سفت است، بر همه چیز غلبه می‌کنند. لذا شما فقط یک جمع مجاهدانه می‌خواهید که با هم قرار بگذارند پای ماجرا سفت بایستند، بر همه چیز غلبه می‌کنند. نهایت آن در عاشورا است که همه آن جمع شهید شدند اما راه آنها ادامه پیدا کرد. مسیرشان غلبه می‌کند.

سوال: آیا می‌توان گفت عادیاتی بودن گاهی اوقات صبور بودن در جزئیات زندگی است؟ مثل زمان پرورش کودک.

- عمل همیشه نیازمند دوییدن نیست، گاهی عمل رصد کردن، خواندن، حرف زدن و .. است. جنس اعمال متفاوت است و هر عملی عادیات خودش را دارد؛ اگر مبنای ما این باشد که در جزئیات عادیاتی باشیم، کلیت درست می‌شود و اصلا جمع درست می‌شود. ما بعضی وقت‌ها فکر نمی‌کنیم کارهای کوچک می‌توانند اتفاقات بزرگی را رقم بزنند. مثلاً یک وقت فردی مدیریت می‌کند برای پیرزن‌ها و پیرمرد‌های محله نان بخرد، کار خیلی کوچک است ولی وقتی با آن مدل انجام می‌شود، جلو می‌رود و جمع درست می‌شود. بعد می‌بینید محله به محله این کار را انجام می‌دهند و جریان درست می‌شود. وقتی جمع می‌شود و نظام پیدا می‌کند این خاصیت را پیدا می‌کند که یک دفعه ممکن است ببینید با همین موضوع دنیا عوض می‌شود. این در محضر بودنی است که اخلاص را در آن لحاظ کرده است. اخلاص از لوازم محبت است. آدم‌های خودخواه محبت به کسی پیدا نمی‌کنند چون فقط خودشان را دوست دارند. قطعاً و حتماً شهادت و حب با اخلاص به وجود می‌آید.

- مهم این است که کسی بتواند ادعا کند یکی بیشتر انجام داده ام یا اینکه بیش از این نمی توانستم. خیلی بد است که انسان مجاهد نتواند چنین ادعایی کند. یعنی بیش از این هم توان داشته و انجام نداده است. برای اینکه مطمئن شویم بیش از این نمی توانستیم، باید آنجایی که به اوج توانمان رسیدیم، یکی بیشتر برویم. زشت است که بچه مسلمان شیعه نتواند ادعا کند که هر کاری از دستم برمی آمد انجام دادم. یک وقت ما عرفانی پیدا می کنیم که در غیر موضع خرج می شود. عرفان یعنی بفهمیم که من کاری نکردم، هر چه انجام شده خدا کرده است. خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ درست است ما کشته دادیم ولی خدا آن را آزاد کرد. اما وقتی از ما بپرسند هر کاری توانستی انجام دادی؟ عرفات این نیست که بگویی نه. من کلی وقت تلف کرده ام. بی جا کرده ای. وقت تلف نکن ولی بدانند تو هیچ کاری نکرده ای. ما عارف بازی در می آوریم ما کجا و مجاهدت کجا؟ نه! شما باید بتوانی در پیشگاه خدا بگویی من بیشتر از این نمی توانستم. البته طلبکار هم نیستیم، مالک تویی و توان را تو داده ای. این نشود که بگوییم می توانستم بیشتر کار کنم ولی نکردم. چرا حق جهاد را رعایت نکردی؟ حرف سوره عادیات این است که مبادا کسی باشد که به محضر امام زمان (عج) برسد بگوید می توانستم کارهایی بکنم و نکردم. می دانستم و می خواستم نه! می توانستم! آیا به این معناست که غذا نمی خوریم؟ من برای کار کردن به انرژی غذا نیاز دارم. به این معناست که تفریح نمی روم؟ شمال نمی رویم؟ به این معنا نیست. شمال هم می رود. اتفاقاً لازمش دارم. اما انجا هم که می روم همه وجودم خرج عملیات هایم هست. بعضی ها که می روند تفریح کلا می روند تفریح. مثلاً می گویی نماز اول وقت؟ می گویند یکبار آمده ایم تفریح، بگذار حالمان را بکنیم. تفریح را هم بکن اما در میدان مجاهدت تفریح کن. نتیجه اش این است که اندکی هم بتواند کاری انجام دهد، انجام می دهد. کتاب و دفترش همیشه همراهش است. تا لحظه ی قبل خواب هم یا فکر می کند یا مطالعه می کند. و در لحظه ی بیدار شدن هم همین جور است. زندگی اش با جهادش در هم آمیخته است. اگر کسی این گونه زندگی کند، خدا در جزئیاتش هم هزارتا ملکش را نه فقط در میدان جنگ؛ در تربیت فرزند، رابطه با همسر و همسایه و... هم می فرستد. چون اینفرد همه ی زندگی اش جهاد است.

سوال: مرز صبر کردن و انفعال کجاست؟

- این تشخیص بر مبنای حکم خدا است. الان موضوع ما تشخیص حکم نیست، فرض ما این است که حکم را تشخیص داده و می داند کار چیست، حالا باید آن کار را مجاهدانه انجام دهد.

سوال: چگونه به روحیاتی برسیم که بتوانیم طبق آنها جلو برویم؟ مثلا کسانی که کم حرف هستند، نگویند نمی توانیم تاثیرگذار باشیم؛ پس کنار می کشیم.

- نوع نقش آفرینی در عالم برای هرکسی مخصوص به خودش است. زنانه و مردانه اش فرق می کند. مثلا وقتی می گوئیم جهاد منظور این نیست که خانم ها بروند در خیابان بدونند. منظور این نیست که مثلا اگر کسی کارش نوشتن است الان برود جیغ بزند. جهاد هرکس بر اساس ماموریتش تعریف می شود. یکی ماموریتش نوشتن است، یکی صحبت کردن. یکی کار اجرایی، یکی کار تربیتی، یکی کار اقتصادی. یکی خانم است جهادش بر می گردد به بسترسازی در عالم. باید در کار خودش جهاد را داشته باشد.

سوال: اگر کسی احساس می کند آدم ضعیفی است و با این ضعفش کنار می آید، آیا خوب است؟

- اگر منظور این است، همین قاعده را اجرا کند؛ ولی در سیستم خودش همیشه یک قدم از سطح توانایی خودش بالاتر برود. این گونه درست می شود. به حد توانت برس، بعد یکی برو بالاتر. حتما درست می شود. اگر حرف ما را می پذیری و می خواهی مجاهدانه زندگی کنی، از آن چه فکر می کنی آن هستی، به قاعده جهاد، همیشه یک قدم جلوتر برو. من ابتدا فکر می کردم بر اساس ویژگی های شاکله ای و توانمندی ها است. ما آدم کم حرف را نباید پرحرف کنیم. باید در سیستم خودش از آنجایی که فکر می کند ته اش است، یک قدم جلوتر برو. ممکن است پرحرف نشود. مثلا اگر حرف نمی زند، به جایش کار دیگری می کند، مثلا می نویسد، در آن کار یک قدم بیشتر بردار.

سوال: اگر کسی حوزه ی جهادش را اشتباه تشخیص داده باشد چه می شود؟

- جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا. اگر تشخیص اشتباه باشد، مطمئن باشید به راهی که باید برود هدایتش می کنند. اگر بتواند برود مشورت کند و درست تشخیص بدهد که خیلی خوب است ولی ته اش این است که اشتباه تشخیص بدهد، در این صورت هم با این مدل به نتیجه می رسد.

سوال: به نظر شما کسی مدام مشورت کند بهتر است یا یک راه را در پیش بگیرد و برود؟

- یکبار مشورت کند، بعد راهی را انتخاب کند و جلو برود، بعد یک مدت هم ارزیابی کند. اگر بخواهی مدام مشورت کنی، هیچ وقت کاری انجام نمی دهی. اگر مشورت هم نکنید، کارهای نامربوط زیادی انجام می دهید.

- حق جهاد علاوه بر در شدت عمل در اخلاص عمل نیز هست که برای غیر خدا و امام هم انجام نداده باشد.

سوال: به بچه های خود چگونه این مدل زندگی را انتقال دهیم؟ تا الان خودمان این شکلی نبوده ایم.

- از این به بعد، این شکلی بشوید. امیرالمومنین می فرمایند هر چیزی می خواهید در بچه هایتان ببینید، خودتان انجام دهید، آن را در بچه هایتان نیز می بینید. هر چه می خواهید بچه هایتان انجام ندهند، خودتان انجام ندهید، در آن ها نیز نمی بینید. البته ایشان شدیدتر گفته اند، گفته اند اگر می خواهید در آنها نبینید، در خودتان قلع کنید و از ریشه بکنید.

سوال: من می فهمم میدان برای کنش، کوچک و بزرگ ندارد و مهم این است که در لحظه کار درست را باید انجام داد؛ اما وقتی توانی هست و بستری برای انجامش نیست، آیا می توان گفت توفیق نداریم؟ یا باید میدان را برای انجام وسیعتر کرد و عملی انجام داد در جهتش؟

- خیلی وقت ها اهل بیت خیلی کارها را نتوانستند انجام دهند، دلیل نمی شود که آنها صلاحیت نداشتند یا کم کاری کردند. بعضی وقت ها میدان به شما اجازه بروز همه ظرفیت شما را نمی دهد، ولی شما باید به اوج همه کاری که می توانستید انجام دهید رسیده باشید. برای همین خیلی از مومنین در زمان ظهور رجعت می کنند؛ چون ظرفیت آزاد نشده دارند که باید برگردند و آزادش کنند.

سوال: «لشهید» گواه بودن در برابر انسان است یا خدا؟

- انسان گواه است. البته تعابیر مختلفی وجود دارد. «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ». انه را به انسان می گیرند و می گویند: انسان بر کنودی خود نسبت به ربّش گواه است.

سوال: گاهی بی انگیزگی ما حاصل از عدم اطمینان و یقین ما نسبت به مسیرمان است. با توجه به اینکه برای یقین به مسیرمان باید حداقل بقیع ادیان را بررسی کنیم و ببینیم دین و مسیرمان حق است. این هم خیلی طول می کشد.

- چرا طول بکشد؟ یکبار برای همیشه باید رفت و حلش کرد. سی سال که شک را با خود نمی برند. من شک دارم شریعت اسلام درست است؟ یکبار برو همه ادیان را چک کن. اصلاً آن طوری که فکر می کنید طول نمی کشد، کتاب هایشان موجود است. می گذرد دائم می گوید اگر من به جمع بندی نرسم چه می شود. نباید انسان با تردیدهایش زندگی کند و باید این تردیدها را برطرف کند.